

# بانک‌های مرکزی و پدیده‌ای به نام تورم

## تورم در اقتصادهای رو به رشد

منبع: مجله اکونومیست  
مترجم: سیدحسین علوی لنگرودی

جلوگیری از افزایش  
قیمت مواد غذایی،  
موجب کاهش  
انگیزه کشاورزان  
و تولیدکنندگان  
فرآورده‌های غذایی  
خواهد شد و یک  
وضعیت نامتوازن  
را در بازارهای ملی  
و بین‌المللی بوجود  
خواهد آورد.

یافته و با نگاهی گذرا به آمارها درمی یابیم که یک نوع جهش تورمی در اغلب کشورهای مرفعی جهان مشاهده می‌شود. علاوه بر این، باید به این واقعیت غیرقابل انکار نیز اشاره کنیم که در بسیاری از کشورهای رو به رشد جهان، آمار وارقامی در مورد نرخ تورم ارایه می‌شود که فاصله زیادی باتورم واقعی در این کشورها دارد. عواملی چون سوپسیدهای گسترده، کنترل قیمت‌ها و فقدان اطلاعات موثق و کامل در مورد شاخص قیمت‌ها، موجب شده‌اند تا نرخ رسمی تورم اعلام شده از سوی بانک‌های مرکزی کشورهای رو به رشد، با نرخ واقعی تورم در این کشورها تطابق چندانی نداشته باشد. به عنوان مثال، نرخ واقعی تورم در چین، به مراتب بالاتر از نرخ رسمی اعلام شده از سوی دولت چین است، زیرا شاخص قیمت مصرف کننده در چین، پوشش دهنده خدمات خصوصی این کشور نیست. در هند نیز بروز تأخیر در فرایند جمع‌آوری اطلاعات و ناسامانی‌هایی در محاسبات مربوط به نرخ تورم و گزارش آن، موجب شده است تا نرخ تورم اعلام شده در یک برهه زمانی، تفاوت‌های بسیاری با وضعیت واقعی تورم در این کشور داشته باشد.

به طور کلی، نیمی از کشورهای رو به رشد جهان، با نرخ تورم بین ۱۰ تا ۱۵ درصد روبرو هستند و دو سوم جمعیت جهان نیز در

متأسفانه در حال حاضر، استقلال پولی بسیاری از بانک‌های مرکزی زیر پا گذاشته می‌شود و در نتیجه، شاهد حضور "بانک‌های مرکزی سیاست زده" می‌باشیم. هم‌اکنون روزهایی را سپری می‌کنیم که اقتصاد آمریکا از رکودی شدید رنج می‌برد و بسیاری از اقتصادهای اروپایی نیز به کندی حرکت می‌کنند و مهم‌تر از همه اینکه، تورم افسار گسیخته، تمام جهان را تهدید می‌کند. اگر چه نگرانی‌ها در مورد آینده اقتصادهای رو به رشد کمتر است، اما بانکداران مرکزی این کشورها از این مسأله بیم دارند که افزایش نرخ تورم، زنگ خطر را برای بسیاری از اقتصادهای متمدن و رو به رشد جهان به صدا در آورد.

به عبارت بهتر، یک سری مشابهت‌های نگران‌کننده بین وضعیت اقتصادهای در حال توسعه امروز و اقتصادهای توسعه یافته در اوایل دهه ۱۹۷۰ به چشم می‌خورد، یعنی دورانی که ویژگی شاخص آن، بروز "تورم بزرگ" در سرتاسر جهان بود. همین مسأله است که خواب را از چشمان بانکداران مرکزی و سیاستگذاران دنیای پول و تولید در سراسر نقاط جهان ربوده است.

نرخ رسمی تورم قیمت مصرف کننده در بسیاری از کشورهای در حال توسعه جهان تا حد نگران‌کننده‌ای افزایش

چون سیاست های پولی و مالی نادرست و نابخردانه در بسیاری از کشورهای بزرگ، به ویژه در میان اقتصادهای رو به رشد، موجب شده است تا از یک سو، بر میزان تقاضا و مصرف مواد غذایی و نفت افزوده شود و در عین حال، نرخ بهره بانکی نیز با سرعتی ناهمگون با سایر شاخص های اقتصادی، کاهش یا افزایش یابد. براساس آمار منتشر شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، اقتصادهای رو به رشد، مسؤول اصلی افزایش مصرف نفت و فلزات طی پنج سال اخیر بوده اند، به نحوی که ۹۰ درصد افزایش مصرف نفت و فلزات و ۸۰ درصد افزایش مصرف گندم به کشورهای رو به رشد جهان تعلق داشته است. به عقیده پتر مورگان از بانک HSBC، هر چند که شوک ناشی از افزایش قیمت مواد غذایی در جهان، ریشه در عدم توازن در زنجیره عرضه و تقاضا و پیشی گرفتن تقاضا بر عرضه دارد، اما عامل اصلی در تداوم یافتن و گسترده شدن شکاف بین عرضه و تقاضا، همانا

کشورهایی زندگی می کنند که از نرخ تورم دورقمی رنج می برند. به عقیده کارشناسان و صاحب نظران اقتصاد جهانی، جهش اخیر نرخ تورم در بسیاری از نقاط جهان، از افزایش لجام گسیخته قیمت نفت و مواد غذایی سرچشمه می گیرد. در همین رابطه، بسیاری از دولت های جهان می کوشند تا با ترفندهایی چون کنترل قیمت ها و ممنوعیت صادرات، از افزایش بی رویه بهای مواد غذایی جلوگیری به عمل آورند و در کوتاه مدت، نرخ تورم را کاهش دهند. اگر چه این اقدامات در کوتاه مدت مفید خواهد افتاد، اما در بلندمدت، زیان های بسیاری را برای اقتصادهای ملی و منطقه ای به دنبال خواهد داشت، زیرا جلوگیری از افزایش قیمت مواد غذایی، موجب کاهش انگیزه کشاورزان و تولیدکنندگان فرآورده های غذایی خواهد شد و یک وضعیت نامتوازن را در بازارهای ملی و بین المللی بوجود خواهد آورد. افزایش بی سابقه و ناگهانی بهای مواد غذایی در سرتاسر جهان، حکایت از آن دارد که علاوه بر بروز شوک های گسترده ناشی از افزایش تقاضا و کاهش تولید، عوامل دیگری



بایستی به بانکاران  
مرکزی و سایر  
سیاستگذاران  
دنیای پول و اقتصاد  
یادآوری کرد که  
اتخاذ سیاست های  
نادرست و اقدامات  
سیاست زده در  
حوزه های پولی  
و اقتصادی،  
می تواند پیامدهای  
فاجعه باری داشته  
باشد.

یکی از عوامل رشد چشمگیر نرخ تورم در کشورهای در حال توسعه، فقدان یا کمبود اعتبار و قدرت تأثیرگذاری بانک‌های مرکزی است.



بسیاری از کارشناسان اقتصاد جهانی، از وجود شباهت‌های بسیار بین وضعیت کنونی اقتصادهای رو به رشد با وضعیت کشورهای توسعه یافته و صنعتی در سال‌های دهه ۱۹۷۰، یعنی سال‌های بروز "تورم بزرگ"، نگران هستند. در آن سال‌ها، رونق اقتصادهای صنعتی، به افزایش شدید قیمت کالاها و در رأس آن مواد غذایی منتهی شد و دولت‌های غربی را وادار به افزایش سوبسیدها و اعمال کنترل بر قیمت‌ها نمود. دقیقاً شبیه آنچه هم اکنون در اقتصادهای رو به رشد جهان در حال روی دادن است.

### بانک‌های مرکزی سیاست زده

باین همه، تفاوت‌های خاصی بین سال‌های دهه ۱۹۷۰ و روزگار کنونی وجود دارد که مهم‌ترین آنها، مربوط به استقلال کامل بانک مرکزی آمریکا (فدرال رزرو) و بانک مرکزی اروپا از دولت‌ها و سیاستمداران است، چیزی که در دوران بروز تورم بزرگ وجود نداشت، اما متأسفانه چنین استقلال‌دلی در بسیاری از کشورهای رو به رشد و مترقی، به ویژه در چین، هند و روسیه، به چشم نمی‌خورد و ما شاهد "بانک‌های مرکزی سیاست زده" در این کشورها هستیم. علاوه بر این، اقتصادهای رو به رشد جهان، در حال ارتکاب همان اشتباهی هستند که بانک‌های مرکزی کشورهای صنعتی در دهه ۱۹۷۰ بدان مبادرت ورزیدند و این اشتباه چیزی نیست مگر پایین نگه داشتن مصنوعی نرخ بهره در قیاس با نرخ تورم، بانکداران مرکزی کشورهای رو به رشد، باید آگاه باشند که نرخ‌های بهره منفی، باعث افزایش تقاضا و در نتیجه، باعث بالاتر رفتن انتظارات تورمی و سپس افزایش فشار عمومی برای افزایش دستمزدها خواهد شد.

متأسفانه استقلال پولی بانک‌های مرکزی به واسطه تمایل شدید دولت‌ها برای پایین نگه داشتن ارزش پول ملی خود در زمانی که دنیا با پدیده تحرک مداوم سرمایه‌های بین‌المللی روبروست، زیر پا گذاشته می‌شود. در چنین وضعیتی، واکنش طبیعی بانک‌های مرکزی در قبال مداخله در بازار ارز عبارت خواهد بود از انتشار مقادیر زیادی پول به منظور خریداری دلار و در نتیجه، افزودن بر حجم نقدینگی در داخل کشور.

هم اکنون بانک‌های مرکزی چین و هند در حال افزایش دادن حجم سپرده‌های قانونی به منظور کاستن از حجم نقدینگی اضافی تزریق شده به اقتصاد این کشورها هستند، اما این اقدام درست را با تغییر ندادن نرخ بهره، ناتمام و ناقص گذاشته‌اند. بانک‌های مرکزی هنگ کنگ و کشورهای حوزه خلیج فارس نیز که مدتی است کمربندها را محکم بسته‌اند و می‌کوشند تا

افزایش درآمدها در اقتصادهای رو به رشد و حجم پول در این کشورهاست که به نوبه خود، رشد تورمی را نیز در پی داشته است. هم اکنون، مواد غذایی، بین ۳۰ تا ۴۰ درصد شاخص قیمت مصرف‌کننده را در بسیاری از کشورهای رو به رشد شکل می‌دهند، حال آنکه این درصد در مورد اقتصادهای صنعتی (G7)، فقط ۱۵ درصد است. بنابراین، بهای موادی غذایی نقش بسزایی در سنگین‌تر شدن تورم در سرتاسر جهان داشته و بایستی برای کنترل آن، دست به تمهیداتی چون محکم‌تر کردن سیاست‌های پولی و جلوگیری از رشد افسارگسیخته قیمت کالاهای اساسی در اقتصادهای رو به رشد زد.

بررسی اخیر بانک گلدمن ساکس در مورد سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۷ نشان داده است که بالاتر رفتن بهای مواد غذایی در کشورهای رو به رشد طی این دوره زمانی، به طور خودکار موجب افزایش سایر قیمت‌ها شده است، در حالیکه ارتباط بین افزایش قیمت مواد غذایی با مواد غیر غذایی در کشورهای توسعه یافته و صنعتی، اندک و محدود بوده است. بروز چنین تفاوت‌هایی در سیستم اقتصادی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، از دو عامل سرچشمه می‌گیرد: اولی اینکه، اعتبار و تأثیرگذاری بانک‌های مرکزی به عنوان مهم‌ترین نهاد مالی، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، در سطح پایینی قرار دارد و در نتیجه، مدیریت مطلوبی در قبال افزایش قیمت مواد غذایی و به تبع آن، افزایش نرخ تورم صورت نمی‌پذیرد؛ از سویی دیگر، دستمزدهای واقعی در بسیاری از کشورهای رو به رشد از انعطاف‌پذیری مطلوبی برخوردار نیست و همین امر موجب بالاتر رفتن ریسک ناشی از رشد نامتوازن دستمزدها-قیمت‌ها می‌شود.

اینک نشانه‌های آغاز دور دوم اثرات ناشی از افزایش قیمت غذا در بسیاری از اقتصادهای رو به رشد محسوس و ملموس است. براساس بررسی‌های اندرو کیتس از بانک UBS، نرخ تورم مواد غذایی و انرژی در آسیا و آمریکای لاتین، به ترتیب ۳/۴ درصد و ۶/۲ درصد است که در مقایسه با مدت مشابه سال ۲۰۰۷، یک درصد افزایش یافته، حال آنکه نرخ تورم در کشورهای ثروتمند، تغییر چندانی نکرده است. افزایش نگرانی‌ها در مورد آینده نرخ تورم در اقتصادهای رو به رشد، بر انتظارات عمومی مردم این کشورها برای افزایش دستمزدها دامن زده است.

### لزوم مستحکم کردن سیاست‌های پولی

به طور کلی، چنین به نظر می‌رسد که برخی از کشورهای رو به رشد جهان، بسیار بیشتر از دیگران، در معرض جهش‌های تورمی قرار دارند. براساس پیش‌بینی‌های رسمی، کشورهای آرژانتین، برزیل، هند، روسیه و کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه، با بیشترین خطرات ناشی از تورم افسارگسیخته مواجه هستند، حال آنکه کمیت و کیفیت این خطرها و نگرانی‌ها در مورد کشورهای چینی، مکزیک، کره جنوبی و ترکیه کمتر است.

به هر حال، بایستی برای بهبود وضعیت، دست به کار شد و بهترین راه برای بهتر کردن وضعیت هم مستحکم‌تر کردن سیاست‌های پولی از طریق متعادل کردن نرخ بهره با توجه به رشد تولید ناخالص داخلی کشورهاست.

بهترین راه برای کاهش خطرات تورمی، مستحکم‌تر کردن سیاست‌های پولی از طریق متعادل کردن نرخ بهره با توجه به رشد تولید ناخالص داخلی کشورهاست.

طول زمان افزایش یابد و این افزایش شامل افزایش نرخ رسمی ارز نیز خواهد شد که به نوبه خود تورم زاست. حال سؤال اینجاست که تورم بالا در کشورهای رو به رشد، چه تعبیری و تأثیری برای کشورهای توسعه یافته خواهد داشت؟ به طور کلی، رشد سریع و مداوم کشورهای رو به رشد در آینده به طور حتم موجب بالا ماندن قیمت غذا، انرژی و مواد خام در بازارهای جهانی خواهد شد. به عبارت بهتر، این افزایش قیمت ها نه یک پدیده موقتی و زودگذر، بلکه یک فرایند دایمی و بلندمدت خواهد بود.

با این حال، نگرانی هایی نزد کارشناسان و اقتصاددانان وجود دارد مبنی بر اینکه صادرات چین که برای سالیان متمادی موجب پایین نگه داشتن قیمت ها در سطح جهانی شده بود، در آینده، باعث صدور تورم به سرتاسر جهان شود، چون که در حال حاضر چین ترجیح می دهد تا با افزایش بهای محصولات تولیدی خود، به مهار تورم بپردازد. جدیدترین آمار منتشر شده از سوی اداره آمار آمریکا حکایت از آن دارد که پس از سال ها کاهش، بهای واردات از چین در سال های گذشته، بیش از ۴/۱ درصد افزایش داشته است.

### صادرات جدید چین

تأثیر چین بر تورم جهانی، بستگی زیادی به تفاوت های موجود در سطح قیمت ها بین کشورها دارد و لذا میزان قیمت کالاهای صادراتی چین، نقش چندانی در افزایش تورم جهانی ندارد. به عقیده بسیاری از کارشناسان امور اقتصادی و پولی جهان، چین توانسته است با صدور کالاهای ارزان قیمت به کشورهای توسعه یافته، نقش بسزایی را در پایین نگه داشتن نرخ تورم در این کشورها طی سالیان اخیر ایفا نماید. جایگزین شدن کالاهای گران قیمت غربی به وسیله کالاهای ارزان چینی موجب شده است که تولیدکنندگان کالا در کشورهای توسعه یافته، بکوشند تا به منظور تفوق در بازار رقابت، در راستای کاهش هزینه تولید و در نتیجه، پایین آوردن قیمت کالاهای تولیدی خود گام بردارند. بنابراین، چین توانسته است به کاهش قیمت ها در سطح جهانی کمک شایانی نماید و اگر همچنان شاهد بالا بودن قیمت بعضی از کالاها هستیم، ریشه این امر را باید در جایی غیر از چین جستجو کرد.

به عقیده اغلب کارشناسان، خطر اصلی و عامل تورم زا در سطح جهان، نه چین، بلکه اقتصادهای رو به رشد آسیا و آمریکای لاتین هستند که مسؤول اصلی بالا رفتن قیمت مواد غذایی و نفت به حساب می آیند.

سرانجام، با توجه به نقش مهم و تأثیرگذاری که کشورهای رو به رشد در اقتصاد جهانی بازی می کنند، بایستی به بانکداران مرکزی و سایر سیاستگذاران دنیای پول و اقتصاد در این کشورها یادآوری کرد که اتخاذ سیاست های نادرست و اقدامات سیاست زده در حوزه های پولی و اقتصادی، می تواند پیامدهای فاجعه باری برای کلیت اقتصاد جهانی داشته باشد و تورم جهانی را به حد غیرقابل کنترلی افزایش دهد. باید دانست که هر چه تورم جهانی بیشتر اوج گیرد، خطرات ناشی از آن برای رشد اقتصادی جهان بیشتر و مهلک تر و توان سیاستگذاران اقتصاد جهانی برای مهار آن، کمتر خواهد شد.



در بسیاری از کشورهای رو به رشد جهان، آمار و ارقامی در مورد نرخ تورم ارایه می شود که واقعی نیست



ارزش برابری پول خود در برابر دلار را در سطح ثابتی نگه دارند، مجبور شده اند تا نسبت به کاهش نرخ بهره اقدام نمایند. راه حل این مشکل از نظر بسیاری از اقتصاددانان غربی، بسیار ساده است: اقتصادهای رو به رشد، بایستی رویکردی انعطاف پذیرتر در قبال نرخ بهره اتخاذ نمایند و در هر جا که لازم شد، نسبت به افزایش نرخ بهره و بالا بردن ارزش پول ملی خود اقدام کنند. محسن خان، مدیر بخش خاورمیانه و آسیای مرکزی در صندوق بین المللی پول، معتقد است که کشورهای حوزه خلیج فارس نباید رژیم ارزی خود را تغییر دهند، هر چند که نرخ تورم آنها، در حد بالا و رو به افزایشی قرار دارد. او در توجیه این نظر خود می گوید: هر گونه تغییر و تحول در میزان ارزش برابری پول ملی کشورهای حوزه خلیج فارس در برابر ارزهایی چون دلار و یورو، تأثیر منفی و نامطلوبی بر نگرش سرمایه گذاران برای سرمایه گذاری های کوتاه مدت گذاشته و به فشارهای تورمی دامن می زند.

### پیچیدگی های فراوان

به هر حال، اقتصادهای رو به رشد جهان، بایستی بپذیرند که چون رشد بهره وری آنها در مقایسه با جهان توسعه یافته و ثروتمند، سریع تر است، پس نرخ واقعی ارز آنها بایستی در

نیمی از کشورهای  
رو به رشد جهان،  
با نرخ تورم بین نه  
تا ۱۰ درصد روبرو  
هستند و دو سوم  
جمعیت جهان نیز در  
کشورهایی زندگی  
می کنند که از نرخ  
تورم دو رقمی رنج  
می برند.